

## زبان و ساختار غزلیات میرزاظاهر وحید قزوینی

رقیه صدراپی<sup>۱</sup>

### چکیده

در این مقاله بر آنیم که یکی از منظومه‌های شعری دوره صفویه متعلق به شاعر و ادیب دوره شاه عباس دوم، میرزاظاهر وحید قزوینی را مورد ارزیابی قرار دهیم تا دریابیم که شاعر در بکارگیری ویژگی‌های زبانی و ساختاری این منظومه از چه اصولی بهره جسته است. این اثر ارزشمند که بیش از بیست هزار بیت دارد متأثر از سبک هندی است و به دلیل پیروی وحید قزوینی از شاعر هم‌عصر خود، صائب تبریزی، دارای مضامین لطیف و معتدل است. پژوهش حاضر قصد دارد تا این اثر خطی را که قدمتی چهارصدساله دارد از نیستی در گذر زمان رهایی داده و به جامعه فرهنگ و ادب معرفی کند. به این منظور با بررسی دقیق متن، این نتیجه حاصل شد که سبک این منظومه متأثر از شاعر هم‌عصر خود، صائب و شعرای پیش از خود به ویژه سعدی، انوری و نظامی بوده است.

کلیدواژه‌ها: وحیدقزوینی، ویژگی زبانی، ساختاری، سبک هندی، نسخه خطی

---

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
faridesadraie@yahoo.com  
تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۳۰

## مقدمه

یکی از راه‌های شناخت فرهنگ و تمدن ایرانی، شناخت آثار مکتوب است. با بررسی و تحقیق در مکتوبات گذشتگان و به تعبیر دیگر نسخه‌های خطی بازمانده از پیشینیان می‌توان به فرهنگ و تمدن جوامع پی‌برد. نسخه‌های خطی در حقیقت نمودی از فرهنگ ملل است که حقایق فردی و اجتماعی آن‌ها را بیان می‌کند و آداب و رسوم و دین و مذهب را می‌شناساند. برای شناخت فرهنگ اسلامی - ایرانی، برماست که این آثار بازمانده از بزرگان را مورد کندوکاو قرار دهیم تا بدین وسیله اندیشه‌ها، افکار و عقاید آن‌ها را به دیگران بنمایانیم. یکی از راه‌های رسیدن به این اهداف بررسی سبک‌های نسخه‌های خطی است چه این نسخ به نثر باشد و چه به نظم، زیرا مضمون‌های شعری و تصویر آفرینی آن‌ها در دوره‌های مختلف یکسان نیستند و تحت تأثیر عوامل اجتماعی و جغرافیایی تغییر می‌یابند. تحقیق در سبک فردی شاعران از طریق بازخوانی نسخ خطی، جهان‌بینی و اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه آشکار می‌شود.

## الف) وحید قزوینی کیست؟

میرزا محمد طاهر از مردم قزوین است او از نویسندگان و شاعران پرکار عهد شاه عباس ثانی است در علوم مختلف، فلسفی، ادبی منطق و ریاضی دستی داشته است ولی به اندازه انشاء و تاریخ نگاری در آنها موفق نبوده است. او ابتدا در دربار صفویه صاحب توجیه دیوان بود اما با نشان دادن لیاقت به مقام واقعه‌نویسی یا مجلس‌نویسی پادشاه رسید و سرانجام در دوره شاه سلیمان کسوت وزارت را بر تن نمود.

عمادالدین محمد طاهر قزوینی پسر میرزا حسین خان قزوینی. از خاندانی است که در خدمت‌های دیوانی روزگار می‌گذراند و از شاعران و دبیران معروف عهد صفوی است که در مراتب دیوانی تا مرتبهٔ صدارت پیش رفت. وحید قزوینی در سال ۱۰۱۵ هـ. ق یعنی اواسط دوران حکومت شاه عباس صفوی در قزوین زاده شد. «نصرآبادی در تذکره‌اش او را میرزا طاهر ذکر کرده» (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۷) و «حزین لاهیجی او را وحیدالزمان می‌نامد.» (حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۱۴۱). شغل اولیه وی در دربار صفوی، تحریر جلدی از

دفا تر توجیه بود وی از زمانی که میرزا صلاح پسر میرزا باقر، صاحب توجیه دیوان بود به این کار گماشته شد (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۷). وحید قزوینی پس از گذشت زمان کوتاهی با نشان دادن لیاقت و توانایی، مورد توجه اعتمادالسلطنه میرزاتقی قرار گرفت و به سبب صداقت و راستی مشاور اعتمادالدوله و متکلف امور جزیبی و کلی او شد (صبا مولوی، ۱۳۳۹: ۹۰۱). وظیفه او در این دوره انشای فرمان‌ها و نامه‌های اعتمادالدوله بوده است. لیاقت و کاردانی وحید قزوینی و خدمات شایان او به اعتمادالدوله در دوره شاه عباس ثانی سبب شد که از دوستان خود در رتبه و مقام پیشی گیرد. وحید قزوینی از عنایت ظهور کمالات و مهارت در مهمات منظور نظر عاطفت پادشاه عالی‌جاه شاه عباس ثانی گشت (حزین لاهیجی، ۱۳۸۷: ۱۷). بعد از این به قول شاملو در کتاب قصص الخاقانی، وقتی شاه عباس ثانی در سال ۱۰۵۵ هـ ق تعدادی از افراد را به مناصب درباری منصوب می‌کرد وحید قزوینی را هم به منصب مجلس‌نویسی که از جمله اعظام مناصب است برگزید. (شاملو، ۱۳۷۴-۱۳۷۱: ۲۹۴-۲۹۲). در زمان پادشاهی شاه سلیمان، وحید قزوینی جایگاه مستحکم خود را در دربار از دست داد و از منصب خود عزل گردید او پس از مرگ شیخ علی‌خان زنگنه دوباره به دربار شاه سلیمان بازگشت و از طرف شاه صفوی به سمت اعتمادالدوله منصوب شد و تا پایان زندگی شاه سلیمان بر همان مقام ماند. صاحب تذکره روشن بیان می‌کند که چون سن وحید قزوینی نزدیک به صدسال رسیده بود و فتوری عظیم در قوای او راه یافت از آن منزلت مستعفی شد و دامن از لوث دنیا برافشاند (صبا مولوی، ۱۳۳۹: ۹۰۱)

محققان دوره صفویه را دوره‌ای می‌دانند که علوم و ادبیات از انحصار عده‌ای خاص بیرون می‌رود و به اصطلاح کوچه و بازاری می‌شود و هرکس بنا به ذوق و استعداد خود به خلق آثار می‌پردازد. در شعر سبک هندی اصل، تکبیت است نه غزل، منتها این ابیات با قافیه و ردیف به هم وصل شده و شکل غزل یافته‌اند (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۷۶). شاعر در مصرعی مطلبی را بیان می‌کند و در مصراع دیگر با رابطه تمثیل یا لف و نشر یا تشبیه مرکب آن را محسوس می‌کند به این ترتیب موضوعی را تبدیل به مضمون می‌کند رابطه بین دو مصراع به هر حال باید تشبیهی باشد و سعی در این است که وجه شبه تازه باشد. همین موضوع اندک‌اندک باعث شد تا وجوه شبه متعارف و زودیاب تمام شود و شاعران

روزبه‌روز به سراغ ربط یا وجوه شبه دورتر و بغرنج‌تر بروند و ابیاتی گفته شود که فهم روابط بین دو مصراع بسیار دشوار و حتی گاهی نیز غیرممکن باشد (همان، ۲۷۷). این شیوه که همان تمثیل است در سبک هندی بسامد بالایی دارد. شعر سبک هندی را می‌توان از لحاظ تمثیل‌های فشرده سرآمد دوران ادب فارسی نامید زیرا شاعران آن سبک مانند شاعران سبک عراقی در پی تمثیل‌سازی گسترده نبودند بلکه به گونه‌ی اسلوب معادله تمام تمثیل را در یک بیت یا حداقل دو بیت قرار می‌دادند تا ذهن مخاطب به تحلیل آن بپردازد و این خود یکی از عوامل به وجود آمدن تک بیت‌ها که همان بیت‌های فردی می‌نامند گردید. شاعران سبک هندی دوگونه‌اند یکی امثال صائب و کلیم کاشانی و حزین لاهیجی که اولاً ابیات آنان قابل فهم است یعنی رابطه تشبیهی بین مصراع معقول و محسوس (تبدیل موضوع به مضمون) معتدل و لطیف است و ثانیاً بین ابیات آنان به سبک قدما بعضاً ارتباط است و شعر کم و بیش وحدت موضوعی یا ارتباط عمودی دارد. ثالثاً بسامد ابیاتی که ساختار سبک هندی داشته باشد در شعر آنان خیلی زیاد نیست رابعاً زبان آنان زبان روان و درستی است این شاعران فی‌الواقع ادامه دهندگان سنت غزل بعد از حافظ و باباغفانی هستند و سبک هندی در آثار آنان اوج و لطفی دارد. دوم شاعرانی که به آنان خیال‌بند و رهروان طرز خیال می‌گویند که معمولاً معروف نیستند و سبک هندی را به سوی افول بردند اولاً بنای شعر آنان بر تک بیت است ثانیاً بسامد ابیات هندی در آن‌ها بسیار زیاد است و ثالثاً فهم رابطه دو مصراع آنان دشوار است، رابعاً در زبان سهل‌انگارند. میرزا جلال اسیرشهرستانی، قدسی، شوکت بخاری و بیدل دهلوی از این گروه‌اند. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۸۲)

صائب تبریزی یکی از معروف‌ترین شاعران سبک هندی است که بلاغت و فصاحت زبانش در شعر و مضامین بکر و بدیع و خیال‌پردازی‌های هنرمندانه همراه با تصویرسازی‌های هنری جلوه‌های خاص به شعرش بخشیده است. شعر صائب با غزل‌سرایان مقدم بر او و هنجارهای آنان در شعر متفاوت است و به همین دلیل شاعری است صاحب سبک و بیرون از خط تقلید. در شعر او فکر و مضمون و صور خیال و شیوه تعبیر و واژه‌ها، رنگی دیگر دارد. فکر ژرف‌نگر، تخیل تیز پرواز، احساسات و عواطف لطیف و ذوق طرفه‌پسند و شگفتی‌آفرین وی دست به دست هم داده، شعری عمیق و پرمغز و نکته‌آموز پدید آورده که سرشار از تصویرهای رنگین و متنوع است مانند پرده‌های

گونگون نقاشی هر لحظه منظره‌ای و چهره‌ای و چیزی را با حالتی و کیفیتی تازه و بی‌سابقه پیش چشم ما عرضه می‌دارد و بر اثر مشاهده آنها اندیشه و خیال ما را به عوالمی می‌برند که برایمان تازگی دارد. (یوسفی، ۱۳۶۹: ۳۰۵)

وحید قزوینی از پیروان صائب تبریزی است او در غزلیات به سبک هندی و فصاحت و بلاغت آن توجه دارد و علاوه بر آن از شعرای متقدم مانند حافظ و دیگران تأثیرپذیر است او به روابط موسیقایی و معنایی بین واژه‌ها دقت می‌کند و مانند صائب و حافظ از طنز برای بیان مفاهیم ذهنی بهره می‌گیرد. در این پژوهش به بررسی ویژگی‌های زبانی و ساختاری این منظومه می‌پردازیم:

## ب) ویژگی‌های زبانی

### ب-۱) ویژگی‌های آوایی

از نظر ساختار آوایی که تناسب وزن را در برمی‌گیرد برجستگی خاصی در غزلیات وحید قزوینی به چشم نمی‌خورد و همان وزن‌های رایج زبان فارسی آهنگ شعرهایش را می‌سازد.

#### ب-۱-۱) وزن‌های پرکاربرد در غزلیات وحید

##### ب-۱-۱-۱) بحر هزج و زحافات آن

کرامت کن عیاری یارب این ناقص عیاران را

بده دستی که گیرم دامن پرهیزگاران را  
(ص ۱)

اگر در دین درستی بایدت بگذار آئین را

شکست رنگ باشد در قفا گل‌های رنگین را  
(همان: ۱۱۸)

به سوی ما بدمستی بود آن شوخ پرفن را

نشان از کس نگیرد برق هرگز راه خرمن را  
(همان: ۹۷)

شکستن پرکند از ناله چون کُھسار عاشق را

فتد گر با دل سنگین آن بت کار عاشق را

(همان: ۹۱)

کجا هر دل تواند گشت حاصل سرقرآن

به بال مورنتتوان بست مکتوب سلیمان

(همان ۱۰۰)

ب-۱-۱-۲) بحر رمل و زحافات آن

غوطه در خون جگر خوردن نشاط عاشق است

وا شدن از قید هستی انبساط عاشق است

(همان: ۳۱۰)

خودفروشان که نپرسند خریدار کجاست

دور نبود که نداند که بازار کجاست

(همان: ۵۰۴)

نیست چشمی کز رخس پر نور نیست

شاهد مستور ما مستور نیست

(همان: ۵۷۰)

صبح از دنبال شام من نمی‌آید چرا

این شب دشوار زای من نمی‌میرد چرا

(همان: ۹۶)

یک روش باشد متاع فقر و دولت پیش ما

بهره از شام و گدا یکسان برد دزد حنا

(همان: ۹۱)

درد درمانی نماید مردم غماز را

می‌کند محکم کشیدن رشته آواز را

(همان: ۱۰۰)

گشت خوی نرم جانان باعث تسخیر ما

شد گل بی خار آخر خار دامنگیر ما

(همان: ۱۰۱)

غزلیات وحید قزوینی بر پایه موسیقی وزنی بر دو بحر هزج و رمل و زحافات آن دو استوار است و از این دو بحر پرکاربرد در شعر او لطافت و نرم آهنگی خاصی احساس می‌شود که برای پروراندن مفاهیم ذهنی مناسب‌تر است.

#### ب-۱-۲) قافیه و ردیف

شاعر در قافیه‌پردازی و ردیف‌سازی طریق پیشینیان را پیش می‌گیرد و برجستگی خاصی از منظر قافیه در شعر او به چشم نمی‌خورد گاهی قافیه‌های مشکل و ردیف‌های بلند نیز به چشم می‌خورد.

عشق شناسا کند جان غم اندود را

زان که جز آتش دگر نیست محک دود را

(همان: ۱۲۲)

زهی به نخل قدت عمر روزگار ما

تو در زمانه چنانی که روح در اعضا

(همان: ۱۴۵)

بسکه دارد اشتیاق دیدن مطلوب ما

بال بر بال کبوتر می‌پرد مکتوب را

(همان: ۱۲۸)

هر که از درد تو بی درمان نسازد خویش را

پای تا سرجان جان نسازد خویش را

(همان: ۱۹۵)

گفتی به گوش او بکش فریاد عجز آمیز را

کو قوتی تا بشکند بیمار او پرهیز را

بر چهره خشم بتان از لطف اگر باشد نشان

من دوستر دارم زجان این جنگ صلح آمیز را

(همان: ۲۵۴)

سوی تو نامه گریه سیال من بس است

آئینه تو صورت احوال من بس است

(همان: ۳۱۵)

داری لبی که چشمه حیوان در او گم است

دارم دلی که ماه پریشان در او گم است

(همان: ۳۰۱)

چون دور می‌گساری سودا به ما رسید

پول نیاز و ارز تمنا به ما رسید

(همان: ۶۳۵)

مهر همچون شهباز من ز جولان کی شود

شعله از آتش عنانی مهر تابان کی شود

(همان: ۶۴۱)

با عنایت به مطلع‌های غزلیات در می‌یابیم که شاعر در قافیه و ردیف گاه خود را به

تکلف انداخته و قافیه و ردیف‌های مشکل و طولانی را بکار برده است.

### ب-۱-۳) تکرار قافیه

تکرار قافیه در اشعار شاعران سبک هندی به چشم می‌خورد. شاعران این سبک شعر خود را بر پایه مفردات بنیان می‌گذارند از این رو قافیه و ردیف حلقه اتصال غزل به شمار می‌رود و تکرار آن عیبی به حساب نمی‌آید. در غزلیات وحید قزوینی تکرار قافیه برخلاف سبک هندی بارز نیست ولی اندکی به چشم می‌خورد. در غزل شماره بیست و دو، واژه «سازها» دوبار تکرار شده است.

سازها را در سراغ او گرفت آوازها

حرف می در پرده می گفتند گاهی سازها..

تا که افسرد آتش می، سوز رفت از سازها

(همان: ۱۱۵)

کجا از مست پرهیز می و پیمان می‌آید

به پای خویش می از تاک تا پیمان می‌آید

(همان: ۶۱۷)

تتوان زلاله کرد جدا داغ لاله را...

از ساق خود فتیله بود داغ لاله را...

از نظر تا دختر رز شد نهان چون رازها

هیچ‌کس یارای ذکر ساعر و مینا نداشت

نه همین هنگامه مستان نشد بی‌باده گرم

مرا پاس نگه کی از لب جانانه می‌آید

اگرداند که خواهد یافت کام از لعل نوشینت

از دست چون دهیم غم دیرساله را

چون پا نهم به کوی تو سوزد دلم زرشک



دارند سر به دامن معشوق، عاشقان      بستر زبرگ لاله بود داغ لاله را  
(همان: ۱۱۹)

در غزل ۲۰۴۶ پیمانه تکرار شده است.

در غزل شماره ۴ سی و چهار واژه لاله سه بار تکرار شده است.

## ب-۲) ویژگی‌های لغوی

ب-۲-۱) استفاده از واژه‌های کم کاربرد

این گونه واژه‌ها، در ادب فارسی کمتر به کار رفته‌اند. مثال: کاهیدن = کم کردن

بسکه از جور و جفای یار خود کاهیده‌ام      می‌توان از پا مرا با کهربا انداختن  
(همان: ۱۰۷۹)

هر لخت جگر اشک شد و از مزه‌ام ریخت      این دوزخ تفسیده من جمله شرر گشت  
(همان: ۶۰۰)

تفسیدن = گرم و آتشین

دستگردان = دورچرخاندن

تویی چون میزبان ساقی، نگاهی سوی مهمان کن

پیشانم برای من شرابی دستگردان کن

(همان: ۱۰۷۵)

ب-۲-۲) واژه‌ها و ترکیبات عامیانه

استفاده از زبان مردم کوچه و بازار یکی از ویژگی‌های سبک هندی است وحید قزوینی  
به تبع بهره‌گیری از ویژگی‌های این سبک در اشعار خود از واژه‌ها و ترکیبات کوچه و  
بازارای استفاده کرده است.

کیف:

خرم از کیف باده‌ام بخت است      پادشاهم دماغ من تخت است  
(همان: ۵۰۳)

گرفتم (فرض کردن):

من گرفتم که رسیدی تو ولی رشک وحید      کی گذارد که خبردار نماید خود را  
(همان: ۱۰۹)

کف دادن:

چون پرافتاده مرغان جدا از دوستان می‌دوم سرگشته کز کف داده‌ام پرواز را  
(همان: ۱۱۲)

گرم شدن چشم:

گرم شد تا از فروغ روی او چشم وحید سوخت چون پروانه خواب دیده بیدار ما

نمونه‌های دیگر:

هفت کشیدن (۱۰۹)، چشم‌شور (۱۱۵)، دیده دوختن (۱۰۷)، هرزه‌گردی (۵۱۸)، دل  
صاف کردن (۱۱۴)، ضایع شدن (۵۰۷)، آش در دیگ (۱۱۷)، جاتنگ کردن (۱۲۷)، دل  
خوش بودن (۵۰۹) و...

ب-۲-۳) واژه‌های کهن

در شعر میرزا طاهر واژه‌های کهن که نوعی آرکائیسیم واژگانی را می‌سازد جایگاه  
ویژه‌ای دارد. برای نمونه:

مقراض (۱۱۰)، فلاخن (۱۱۲)، دربوزه (۵۲۰)، بیکان (۱۰۹۰)، همیان (۱۰۹۲)،  
ژاژخایی (۵۳۲)، پالودن (۵۲۱)، حمایل (۵۶۴)، منزل (۵۱۶)، هنگامه (۱۱۵)، خلعت  
(۱۰۷۴)، شاطر (۵۰۸)، موزه (۱۰۶۷)، نکهت (۱۸۵) و...

نکهت:

یاد رویت به تماشای سمن برد مرا نکهت زلف سیاهت به ختن برد مرا  
(همان: ۱۱۵)

هنگامه:

نه همین هنگامه مستان نشد بی‌باده گرم تاکه افسرد آتش می، سوز رفت از سازها  
(همان: ۱۱۵)

غش:

گر نیست غش سنگ رخت چون زر خالص

راه تو بهرجا که روی دست به دست است  
(همان: ۵۳۳)

### ب-۲-۴) استفاده از ترکیبات در مفهوم خاص

شکست رنگ:

شکست رنگ به پرواز می‌رسد ما را خراش سینه به آواز می‌رسد ما را

(همان: ۱۹۵)

هزار رنگ شود از شکستن رنگم بهار کردن او باشد از خزانی من

(همان: ۱۰۶۹)

اگر در دین درستی بایدت بگذار آیین را شکسته رنگ باشد در قفا گلهای رنگین را

(همان: ۱۰۶)

ریختن رنگ:

جان به خاموشی به قاتل می‌دهد مجنون ما بی‌صدا مانند رنگ چهره ریزد خون ما

(همان: ۱۵۴)

رنگ ریزد زرخ گل چومی از جام زشرم اگر آن لعل شکریار نماید خود را

(همان: ۱۰۸)

### ب-۲-۵) ترکیبات ساختاری و هنری

ترکیب سازی یکی از ویژگی‌های شاعران صاحب سبک است شاعرانی که می‌خواهند پرباری شعرشان نمود پیدا کند به دنبال ترکیبات ساختاری که ساخته ذهن خود است می‌روند و با این برجستگی شعری، شعر خود را نمایان می‌سازند گاه این ترکیبات نوآورانه جنبه هنری دارد یعنی مفهوم تشبیهی، استعاری، پارادوکسی کنایی در آن دیده می‌شود یا نه شاعر فقط به ترکیب‌سازی می‌پردازد و از جنبه واژگانی به آن می‌نگرد نه هنری. در دیوان میرزاظاهر وحید قزوینی انواع ترکیبات هنری، واژگانی به چشم می‌خورد حتی ترکیب‌سازی با واژه‌های خاص بسامد بالایی در دیوان شاعر دارد که بیانگر تسلط شاعر بر زبان شعر است.

### نمونه‌ای از ترکیبات هنری

شعله ادراک (۱۸۳)، نخل ستم (۴۴۶)، خدنگ آه (۳۸۹)، طپانچه‌های قضا (۳۸۱)، نم‌دانا (۱۸۴)، اکسیر دل (۱۷۶)، چراغ بخت (۱۲۹)، خرمن حسرت (۱۱۰۰)، ناخن تدبیر

(۵۰۷)، طومار باده (۲۰۱)، خاک قناعت (۲۳۹)، شمشیر تغافل (۶۶۵)، کوره هستی (۵۹۶)، دامان محمل (۱۳۰)، پنجه مهر (۶۴۶).

### نمونه‌ای از ترکیبات واژگانی

خاک مال (۱۰۷۹)، گلرنگ (۶۵۳)، داغ جنون (۲۴۰)، زرشماران (۱۰۷)، سوداپخته (۱۱۷)، ظلم اندوز (۱۲۸)...

### نمونه‌های شعری

در عهد تو در هیچ دلی ظلم روا نیست (همان: ۴۴۶)	نخل ستم حادثه را برگ و نوا نیست (همان: ۳۸۹)
ضعف از جگرم خون نمی‌تواند رفت (همان: ۱۱۷)	خندنگ آه به گردون نمی‌تواند رفت (همان: ۱۱۷)
لذتی چندان نباشد فکر سودابخته را (همان: ۱۱۷)	نیست طعمی میوه‌های خام سرماپخته را (همان: ۱۲۸)
گرچه هر مژگان خونریزش بلایی دیگر است (همان: ۲۰۸)	پیشکاری می‌کند آن چشم ظلم اندوز را (همان: ۲۰۸)
چله کرد از چین کمان ابروی پیوسته را (همان: ۲۰۸)	تا زند تیر تغافل عاشقان خسته را (همان: ۲۰۸)

وا نشد در خشکسال زهد چشم می بده

تا مگر بگشایم همچون حباب می در آب (همان: ۲۹۱)	به چشم عقل نظر کن که بد نمی‌بینی (همان: ۵۳۷)
التفاتی نیست با صاحب‌دلان افلاک را (همان: ۱۸۳)	تیره‌بختی دود باشد شعله ادراک را (همان: ۳۸۱)
گر به ما بی‌طاقتان بر دامنش از ضعف تن (همان: ۳۱۰)	چون غبار کلفت ما بر دل از جا برخواست (همان: ۳۱۰)
می‌فزاید شوق دل چون می‌نویسم حال دل (همان: ۳۱۰)	نقطه‌های لفظی این صفرهای معنویست (همان: ۳۱۰)

ب-۲-۶) ترکیب‌سازی با واژه‌ها

اشک

کاروان اشک، رهروان اشک، دکان اشک، خوشه‌های اشک

بگذرد چون شب ز چشمم می شود ظاهر به‌روز

گرچه نقش پا نباشد کاروان اشک را

(همان: ۱۲۵)

شب بگیر از ناله زارم نشان اشک را گوش کن بانگ درای کاروان اشک را

(همان: ۱۲۴)

وحید قزوینی در غزل شصت و پنج با ردیف قرار دادن «اشک را» ترکیبات زیبایی ساخته است.

شب بگیر از ناله زارم نشان اشک را گوش کن بانگ درای کاروان اشک را

تا کسی آگه نگرده از جفا و جور تو شد صدا در دل گره آب روان اشک را

(همان: ۱۱۲)

چشم

چشم سخنگوی (۱۰۷۷)، چشم دام (۱۸۴)، چشم ظلم اندوز (۱۲۸)، چشم تأمل

(۵۹۳)، آینه چشم (۱۰۹۹)، چشم غواص (۵۹۰)

چون آهوی چشم تو خونخوار نیست به خون تشنه هر جا پلنگی که هست

(همان: ۵۰۷)

برتو گر چشم تأمل واکنی پوشیده نیست اینکه در آب جهان زیردای وحدت است

(همان: ۵۹۳)

دل

لوح دل (۵۹۶)، تباع دل (۱۱۱۳)، گوی دل (۱۱۰۲)، مرغ دل (۱۰۹۴)، نمکر از دل

(۱۰۷۳)، کاخ دل (۱۰۸۳)، اکسیر دل (۱۷۶)

شمع دل ما را به رنگ لعل از خود روشن است

تا برون می‌آوریم از مهد سر، پیریم ما

(همان: ۱۱۹)

در دلم چون پوست بر چینی خیال آن میان

کم مبین ای همنشین بر دوش دل بار مرا

(همان: ۲۱۰)

سرمه

سرمه وحشت (۱۲۷)، سرمه دیده (۱۲۷)، سرمه دود (۱۱۱۰)

سرمه وحشت کشد در دیده‌ام خاک رهش

دیده‌ام بیگانه دائم آشنای خویش را

(همان: ۱۲۷)

هر که آرد به نظر زلف پریشان تو را سرمه دیده کند خاک اسیران تو را

(همان: ۱۲۷)

خیال

خیال هرزه‌گرد (۵۰۸)، شبیخون خیال (۵۰۷)، خیال فروغ رخ (۱۵۴)، زنجیره خیال

(۵۹۳)، پای خیال (۶۶۱)

من که بر خود نیز دارم رشک از غیرت مرا

این خیال هرزه گرد رند اوباش تو سوخت

(همان: ۵۰۸)

اگر خیال فروغ رخس زدل گذرد به رنگ سوخته آتش زند سویدا را

(همان: ۱۵۴)

نقد

نقد طاعت (۶۷۴)، نقد ایمان (۱۳۱)، نقد عمر (۱۶۳)، نقد جان (۵۵۵)، نقد حیات

(۵۹۷)

نگشتی کافر از نظاره آن بت وحید امشب بگو بهر کدامین روزداری نقد ایمان را

(همان: ۱۳۱)

یک نفس از باد دستی خرج آهم می‌شود نقد عمر جاودانی گر به دست آید مرا

(همان: ۱۶۳)

شعله

لباس شعله (۶۶۸)، شعله ادراک (۱۰۷۳)، کمند شعله (۱۳۷)، دل شعله‌زا (۱۸۴)

شعله خوبان کی تماشای شهیدان می‌کند / شمع کی پروانه را افتاده بیند پیش پا  
(همان: ۱۱۰)

#### ب-۲-۷) واژه‌های خاص برای توصیف معشوق

این واژه‌ها در تعابیر هنری توصیف‌کننده معشوق شاعر هستند.

بت:

دی که آن بت نامهربان شود پیدا / چو شمع شعله‌ام از استخوان شود پیدا  
(همان: ۱۲۹)

صنم:

هرکس به دهان از صنمی مشت نخورده است / از شأن هوس شهد به انگشت نخورده است  
(همان: ۵۰۳)

شوخ:

تا به یاد آورده‌ام آن شوخ کافریشه را / کرده‌ام خالی ز فکر جان خود اندیشه را  
(همان: ۱۶۵)

شهسوار:

شعله از آتش عنانی مهر تابان کی شود / مهر همچون شهسوار من ز جولان کی شود  
(همان: ۷۲۵)

#### ب-۲-۸) مضمون‌سازی با واژه‌ها و اصطلاحات سبک‌شناسی

یکی از ویژگی‌های سبک هندی استفاده از اصطلاحات سبک‌شناسی و نقد ادبی مانند معنی بیگانه و مضمون رنگین است بر این اساس وحید قزوینی در ارائه این اصطلاحات گاه از صائب و بزرگان سبک هندی پیروی می‌کند. معنی بیگانه در واقع یافتن نوعی رابطه جدید بین اشیا و مظاهر جهان هستی است. یافتن این رابطه جدید نیاز به نگاهی جدید و تازه دارد به‌طور کلی این معنی بیگانه از دو راه به دست می‌آید: از طرح مطالبی که پیش از آن در شعر موجود نبوده ۲- بازسازی مضمون‌های قدیمی (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۳۵)

پیوند همچو خامه زیاران بریده‌ام / برگشته‌ام به معنی بیگانه آشنا  
(همان: ۱۱۶)

نقاب از چهره هرگز وانکردی غنچه در گلشن

اگر در چشم بودی جلوه معنی‌های رنگین را

(همان: ۱۱۸)

دور از آن شعله رخسار مرا سوخته است

تازه طرزی است ندانم ز که آموخته است

(همان: ۵۴۳)

ب-۲-۹) کاربرد واژه‌های ترکی و عربی

در دیوان وحید قزوینی واژه‌های ترکی و عربی خاص به کار رفته است. مانند:

ایاغ (۵۰۹)، شکرلله (۵۸۹)، عسس (۱۵۹)، غراب (۵۸۵)، جابلقا (۵۸۸)، ابن الوقت

(۵۸۹)، فغفور (۶۱۰)، لابلالی (۱۸۰)

شکرالله با چنین دست تهی مستغنیم

آنچه من دارم زجانان است و جانان ازمن است

(همان: ۵۱۹)

هشیار فکر عاقبت کار می‌کند مست شراب را غم شاه و عسس چرا

(همان: ۱۵۹)

ب-۲-۱۰) موتیف‌های مزدوج

شاعران سبک هندی در ایجاد تناسب واژگانی که به نقش‌آفرینی خیال در یک بیت

می‌انجامد و مفهوم ذهنی شاعران را بیان می‌دارد فراوان استفاده کرده‌اند. نظیر جفت

واژه‌هایی چون، سمند رو آتش، کاه و کهربا، آیینه و طوطی، صدف و گوهر. در شعرهای

وحید قزوینی نیز از جفت واژه‌ها که مفهومی مرتبط را می‌رسانند استفاده شده است.

شکست و مومیایی (۱۲۶)، شرار و سنگ (۱۳۴)، موم و آتش (۵۸۹)، دیو و شیشه (۵۶۰)،

شعله و شرر (۶۲۵)، پروانه و بلبل (۵۰۹)، بلبل و گل (۵۷۰)، شمع و پروانه (۱۱۰۷)، نقش

و خاتم (۱۰۸۱)، آب و آیینه (۱۱۰۷)، چنار و شعله (۱۲۷)، کتان و ماه (۶۵۵)، شعله و

سپند (۱۲۱)

کتان طاقتم از ماه نو در شعله می‌سوزد که می‌ماند به ابروی تو و بسیار می‌ماند

(همان: ۶۵۵)



گر راه تو می‌زنی ای شعله چون سپند      سالم کسی نمی‌جهد از کاروان ما  
(همان: ۱۲۱)

به دام دردمندی صید مطلب می‌توان کردن      شکست عضو، خضر راه باشد مومیایی را  
(همان: ۱۲۶)

### پ) مضمون‌سازی

مضمون‌آفرینی و جستجوی معنی بیگانه که نوعی دید جدید به مفاهیم گذشته و ساختن مفاهیم نو است در سبک هندی نقش عمده دارد و شاعران این سبک می‌کوشند تا تصاویری بکر را با مفاهیمی بکر فرا روی خود قرار دهند. شاعران سبک هندی عمدتاً طرفدار معنی و مضامین نو بودند توجه عمیق به مضمون و کشف معانی تازه و مضامین نو و باریک از مهم‌ترین مشغله ذهنی ایشان بوده است. کمتر دیوان شعر در این عصر می‌یابیم که صاحب آن از اندیشه یافتن مضمون تازه و معنی جدید فارغ باشد مشکل‌پسندی و گرایش به سوی پیچیده‌گویی بدون تردید شاعر را به تلاش‌های سخت برای دستیابی به معنی و مضمون تازه و بیگانه وادار می‌کند معنایی که وقتی در شعر پیچیده شود و به سادگی به ذهن مخاطب نیاید اعجاب و تحسین او را برمی‌انگیزد کوشش برای یافتن چنین مضامینی، یکی از دغدغه‌های بزرگ شاعران سبک هندی است (فتوحی، ۱۳۷۹: صص ۱۳۸-۱۳۸). دیوان وحید قزوینی به تبع پیروی از سبک هندی از مضامین خیال‌انگیز و تصویر سازی‌های هنری سرشار است.

چند نمونه:

مغتنم دان صحبت پیران با تدبیر را      بال پرواز از کمان پیوسته باشد تیر را  
احتیاج پادشان نیست کمتر از گدا      کی بود از مرده فرقی زنده تصویر را  
(همان: ۱۲۱)

شکستن شیشه را برنده چون شمشیر می‌سازد

دم برا نیابی نشکنی تا شیشه دل را  
(همان: ۱۲۱)

سنگ بدنامی زبس لبریز کردش از شکست

بشکند آینه را از عکس رنگ زرد ما  
(همان: ۱۶۱)

دل درون سینه‌ام چون غنچه‌ نشکفته ماند

در گشاد عقده‌ام باد صبا تقصیر کرد

(همان: ۶۷۲)

یک گره از عقده‌های دام نتواند گشود

با وجود آنکه سرتاپای ماهی ناخن است

(همان: ۴۰۸)

### ت) مضمون‌سازی‌های رندانه

وحید قزوینی مانند حافظ با طنزی ملیح با عناصر ریا به ستیز برمی‌خیزد و در مقابل، عناصر راستی را می‌ستاید. او با تکیه بر عناصر دینی و اخلاقی مانند مسجد، زاهد، زهد ریاکاری را سرزنش می‌کند و با شیوه‌ای غریب یک رنگی را فریاد می‌زند.

از دانه دام ساخته بهره فریب خلق زاهد که شد به سبحة صد دانه آشنا

(همان: ۱۸۶)

غیر چشم تنگ مردم، زاهد دنیاپرست انبری از بهر دندان طمع کردن نداشت

(همان: ۵۲۸)

### ث) تصویرسازی‌های هنری

تصویر به مجموعه تصرفات بیانی و مجازی از قبیل تشبیه، استعاره، اسناد مجازی و کنایه اطلاق می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۹) که شاعر برای بیان مفاهیم ذهنی خود از آن‌ها بهره می‌گیرد. تصویرسازی در شعر و نثر بر دو پایه استوار است و ۱- تصویرزبانی ۲- تصویرمجازی. تصویرزبانی، همان تصویری است که از رهگذر کاربرد قاموسی و حقیقی واژه‌های زبان در ذهن حاصل می‌شود. وقتی واژه «پرتقال» را بر زبان می‌آوریم بلافاصله عکس آن از حافظه به ذهن می‌آید. این عکس که در بایگانی حافظه محفوظ است، محصول تجربه حسی قبلی ماست که حالا در ذهن ایستاده و با صورت خارجی پرتقال کاملاً منطبق است (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۹-۴۸). تصویر مجازی حاصل کشف رابطه با ایجاد پیوند میان دو یا چند امر است که به ظاهر ارتباطی با هم ندارند. این ارتباط فقط در خیال ما اتفاق می‌افتد. تصویر مجازی برخلاف تصویر زبانی ساده و تک بعدی نیست، بلکه مرکب از دو یا چند جزء است که به مدد خیال و عاطفه شاعرانه با یکدیگر پیوند می‌خورند و واقعیت نوینی را می‌آفرینند که در عالم خارج سابقه ندارد و سرشار از تازگی

و غرابت و شگفتی است مثل «دریای آتش». (همان: ۵۲) در دیوان وحید قزوینی تصاویر مجازی بکر و بدیع که حاصل ذهن فعال و کنشگر اوست دیده می‌شود. که لبریز از خیال‌انگیزی و مضمون‌سازی هنری است.

#### چند نمونه

گرفتم آن که نگیرم دهان ز می چو حباب چنان تلاقی عیشی کنم که گشت قضا  
(همان: ۱۱۵)

ابروی موج می به کف جم گره نداشت زین بیشتر مگر دل بی‌غم گره نداشت  
(همان: ۴۴۶)

ز شوق وصل تو خونم همیشه در جوش است به یاد قد تو خمیازه‌ام در آغوش است  
(همان: ۳۶۰)

چکد چون قطره باران حباب از آب برخیزد

بلی از دیدن یاران گشاید چشم یاران را  
(همان: ۱۰۷)

هیچ عضوی نیست به از عضو دیگر پیش شمع

دل چو روشن شد ز عشق دوست سرتا پایکی است  
(همان: ۴۹۴)

مرا باشد به پیری شیوه طفلی همان در سر

چو گردابم زبس آغاز در انجام می‌پیچید  
(همان: ۶۴۰)

#### ج) تصاویر پارادوکسی

پارادوکس از هنرهایی است که تأمل مخاطب را برای ادراک برمی‌انگیزد و از این رو ابهام‌آور و درنگ‌آفرین است. تصاویر پارادوکسی که در دیوان غزلیات وحید قزوینی به چشم می‌خورد نوعی مفهوم انتزاعی را دربردارد که درک و فهمش مستلزم فهم کل بیت است.

بسکه از بیگانگی دارم دلم بیگانگی زین سبب بیگانه آمد آشنا در چشم من  
(همان: ۱۰۸۲)

آشنا بیگانه بودن اختراع تازه‌ای است      آن که می‌آید به کار ما نمی‌آید چرا  
(همان: ۱۸۴)

لذتی چندان نباشد فکر سودا پخته را      نیست طعمی میوه‌های خام سرما پخته را  
(همان: ۱۱۷)

### نتیجه

با تأمل در دیوان غزلیات میرزا طاهروحید قزوینی می‌توان اذعان نمود که ویژگی‌های سبک هندی در اشعار وی نمود ویژه‌ای دارد و به دلیل پیروی از سبک صائب با خیال‌انگیزی، تصویرسازی و مضمون‌آفرینی اعتدالی در دیوان وی به چشم می‌خورد. شاعر برای بیان مفاهیم ذهنی از وزن‌های متداول، واژه‌ها و ترکیبات هنری، تصویرسازی‌های تازه و بدیع و مضمون‌آفرینی خیال‌انگیز بهره برده ولی مثل شاعران نوگرایی سبک هندی گرفتار مضمون‌های پیچیده و تصاویر تودرتو و مبهم نیست. بلکه بیشتر به مخاطب توجه می‌کند و روش معتدل بین بین را بر می‌گزیند یعنی صلابت و استواری شاعران سبک عراقی و تصاویرسازی‌ها و مضمون‌آفرینی‌های سبک هندی را تلفیقی به کار می‌گیرد. و هر جا لازم است از عناصر اجتماعی انتقاد می‌کند و طرز حافظ را در طنزگویی میان غزلیات به کار می‌بندد.

## منابع

۱. حزین لاهیجی، محمدعلی. (۱۳۷۸). تذکره معاصرین، به کوشش معصوم سالک، تهران: سایه.
۲. \_\_\_\_\_ . (۱۳۳۴). تذکره حزین، دو جلد، اصفهان: کتاب فروشی، تأیید اصفهان
۳. شاملو، ولی قلیخان. (۱۳۷۴-۱۳۷۱). قصص الخاقانی، ویراستار حسن سادات ناصر، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی
۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). شاعر آینده‌ها، تهران: آگاه.
۵. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۵). صورخیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
۶. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). سبک‌شناسی شعر، تهران: فردوس
۷. صبا مولوی، محمدمظفرالدین. (۱۳۳۹). تذکره روز روشن، به کوشش رکن‌زاده آدمیت، تهران: کتابخانه رازی.
۸. فتوحی، محمود. (۱۳۸۹). بلاغت تصویر، تهران: سخن.
۹. \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۹). نقد خیال، تهران: روزگار.
۱۰. محمدی، محمدحسین. (۱۳۷۴). بیگانه مثل معنی، تهران: میترا
۱۱. نصرآبادی، محمدطاهر. (۱۳۷۹). تذکره نصرآبادی، به کوشش احمد موفق، تهران: دانشگاه.
۱۲. وحید قزوینی، میرزاطاهر، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره (۱۱۶۱)
۱۳. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۹). چشمه روشن، تهران: علمی.